



<http://www.arianafghanistan.com>

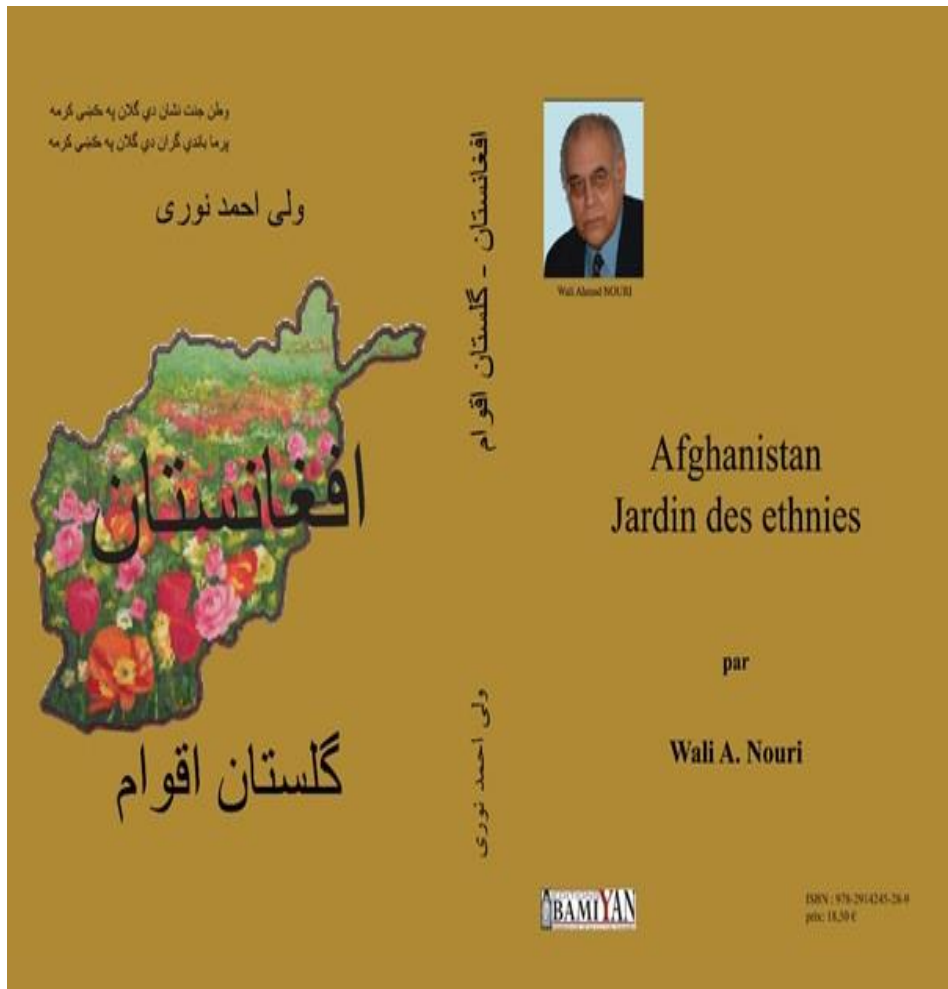


۲۰۱۸/۰۴/۱۵

ولی احمد نوری

افغانستان گلستان اقوام

قسمت سوم



افغانستان گلستان اقوام

کدام جرم

محمد قوی کوشان

قسم سوم

هموطنم آقای ولی احمد نوری، از پاریس شرحی نوشته اند با عنوان (استعمال نام "افغانستانی" جرم است) که به چند دستگاہ نشراتی از جمله هفته نامه امید فکس شده است و نیز در صفحات انترنت انتشار یافته است.

چون متن کامل نوشته آقای نوری در همین شماره درج شده، از نقل قول های طولانی و مکررشان خود داری نموده، بحیت مسوول این هفته نامه عرایضم را تا حد امکان کوتاه خدمت هموطنان منصف و خودشان پیشکش میکنم.

از میزان زبان شناسی و جامعه شناسی جناب ولی احمد نوری آگاهی ندارم ولی آنچه در مقاله خویش آورده اند با هیچ معیار و محکی نمیتوان آنرا علمی شمرد، فقط نوشته ای است احساساتی، بی بند و بار، مغرضانه، توهین آمیز و دور از عفت قلم. ابیاتی را که بعنوان شاهد آورده اند، کاملاً در عرصه متفاوت سروده شده، و به هیچ صورت به ادعاهای ایشان ربط نمی گیرد و تازه هیچ هیچکسی از ایشان نخواستند تا نسب خود را به عموم ملك اخبار فرمایند، و در حالیکه به دو قوم بزرگ منسوب اند فقط زبان یکی را میدانند. معلوم نسیت چرا زبان دیگر را یاد ندارند؟ و جالبتر از اینها، بر خلاف ادعاهای مکرر به نداشتن تعصب، مردود شمردن تفرقه افگنی و نفرت از تفرقه اندازی، از محتوای نوشته شان جز داشتن تعصب، روا شمردن تفرقه افگنی و عشق به تفرقه اندازی، به علاوه علاقه به توهین و تحقیر و متهم سازی يك جانب و يك زبان خاص، چیزی بر نمی آید.

من هم زبانشناس نیستم، ولی این را میدانم که زبان به مثابه يك موجود زنده، در تغییر و تکامل دائمی است، کلماتی در درازنای روزگار از بین میروند و واژه هایی زاده می شوند و جای رفتگان را میگیرند، زبان فقط وسیله افهام و تفهیم است، زبان ابزار ابراز احساس و اندیشه است، واسطه شناخت و درک افکار انسان هاست. و با این خصوصیات، به هیچ وجه نمی توان آنرا زندانی ساخت و مربوط به مکان مشخص و مردمان معینی نمود. تعصب ورزیدن و عنودانه پرداختن به چنین مسئله، عملی است بیهوده و بی جا و بی حاصل.

با این مقدمه کوتاه به اتهاماتی می پردازم که جناب نوری از سر بی باکی بر نشرات وطنی وارد آورده و از میان آنهمه نشرات فقط از هفته نامه امید به صراحت تذکره داده اند. کلمات و جملاتی که حاوی اتهامات غلیظ و شدید و حتی قابل بازپرس و پیگیری است، در نوشته شان این هاست :

«خدمتگزاری به دشمنان وطن، از برای کسب قدرت خدمت غیر می کنند، شرم و عاری نیست یاران آدم مزدور را، غیر قابل پذیرش، توهین آمیز، لجام گسیختگی، دشمنان وحدت ملی، اجبران همسایه های طماع، پا فراتر نهادن از کرامت افغانی، ایرانی مشرب ها، چند فتنه گر، بیگانه پرست، مردمان هرزه و فرومایه، مفتنین، اجیر خارجی، به خاطری که بادارن چند نفر فروخته شده این خیانت را خواسته اند، باز هم نفرین بر شما ای فرزندان ناخلف این سرزمین پاک، و بالاخره، تصرف از طرف کارکنان جریده امید در متن خبر».

من یقین کامل دارم که هیچکدام از اتهامات جناب نوری، نوری از حقیقت ندارد، و ایشان به اصطلاح (بی خلطه فیر) کرده اند و بی توجه این همه توهین و تحقیر و اتهامات ناشایست را به عموم نشرات افغانی و به ویژه به این هفته نامه وارد آورده اند، اگر چنین کلمات و اتهامات در مجله شخصی به نام هاشمیان همیشه آورده می شود، از وی گله نیست و او معاف است، ولی از کسی با دانش و بینش آقای نوری، انتظار نمی رفت چنین مطالب موهنی را در حق نشرات وطنی و از جمله این هفته نامه بنگارند. و آنهم به بهانه کاربرد واژه "افغانستانی" به جای "افغان" !

اگر جناب ایشان به اخبار پشتوی بی بی سی گوش فرا داده باشند، و یا احیاناً در سالهای اخیر به کابل تشریف برده و مطالب پشتوی رادیو کابل را شنیده باشند، واژه ها و کلمات فراوانی را می شنوند که تا سالهای اخیر نه تنها در لهجه قندهاری، نه لهجه جنوبی، و نه لهجه ننگرهار پیشتو زبانان ما وجود داشتند، و امروز هم اکثریت مطلق پیشتو زبانان افغانستان معنی و مفهوم بسیاری از این واژه ها را در نمی یابند. کلماتی که هیچ وقت در پشتوی افغانستان معمول نبود، و اتفاقاً در همین شماره امید در اعلان سفارت افغانستان در واشینگتن دی سی در باره سخنرانی آقای کرزی در کلیفورنیا یکی از این کلمات آمده، به جای "د جمهور رئیس" کلمه "ولس مشر" بکار رفته، چنین واژه ها همه تازه و ساخت پشتون های غیر افغان، یعنی پاکستانی اند، ولی از آنجائی که زبان آن پاکستانی ها و قوم عزیز پشتون افغانستان یکی است، هیچکس نمی تواند جلو ورود و استعمال آنرا بگیرد، و تازه چرا باید بگیرد؟ اگر کلماتی مثل "ژغ دلی" به جای رادیو، بی معنی بوده، واژه "ولس مشر" با معنا و قشنگ است.

آیا آقای نوری به خود حق می دهند تا تمام نویسندگان پشتوی وطنی را به "خدمتگزاری به دشمنان وطن، از برای کسب قدرت خدمت غیر میکنند - شرم و عاری نیست یاران، آدم مزدور را، غیر قابل پذیرش، توهین آمیز، لجام گسیختگی، دشمنان وحدت ملی، اجبران همسایه های طماع، پا فراتر نهادن از کرامت افغانی، ایرانی مشرب ها، چند فتنه گر، بیگانه پرست، مردمان هرزه و فرومایه، مفتنین، اجیر خارجی، به خاطری که بادارن چند نفر فروخته شده این خیانت را خواسته اند، باز هم نفرین بر شما ای فرزندان ناخلف این سرزمین پاک، و بالاخره، تصرف از طرف کارکنان جریده امید در متن خبر « متهم بکنند؟ چرا و به کدام گناه؟ ! کی این حق را به ایشان تفویض نموده؟ و با کدام جرئت چنین بی باکانه می نازند؟

در هفته نامه امید هیچگاه و به هیچ صورت از نخستین شماره تا این شماره ۶۳۲ در متن خبر تصرف به عمل نیامده، جز در یک مورد، و آنهم پس از آغاز راکتباری ها و جنایات گلبدین در حق ملت افغانستان و همشهریان عزیز و مظلوم در کابل، از آوردن تخلص بی مسمو و بعضاً مقام حزبی اش، خودداری شده و تنها نام منحوسش به نشر رسیده، که البته این تصرف در مقالات ارسالی نویسندگان ارجمند نیز اجرا شده است. همین و فقط همین یک مورد.

در باره نام وطن مان، چون جناب آقای رها تفصیل داده اند، من از پاسخ به آقای نوری میگذرم، مگر در باره (ایران و ایرانی) باید خدمت شان عرض کنم- با اینکه خود از خوانندگان دایمی هفته نامه هستند و مطلب را چند بار از همین قلم و در همین هفته

نامه خوانده اند - این حقیقتی است تاریخی و مستند که احمدشاه بابای درانی با نام افغانستان آشنائی نداشت، و او را پادشاه "خراسان" می خواندند. ایرانی های امروزی نیز وقتی در زمان هاشم خان صدراعظم، و دوران شاهی رضاشاه میخواستند نام "فارس" را به "ایران" مبدل سازند، با توجه به حق تاریخی که سرزمین افغانستان امروزی بر این نام داشت، چرا که آریانا و ایران همدیگر هم اند. از دولت افغانستان رسماً اجازه خواست تا این نام را که بیشتر متعلق به افغانستان بود، بجای "فارس" بر کشور خود بگذارند و کابینه هاشم خان، با پشت پا زدن به همه گذشته با افتخار این نام، همه داشته های فرهنگ ملی را دودسته به "فارس" بخشید! اسناد تقاضای رضاشاه و پاسخ هاشم خان حتماً در آرشیف وزارت خارجه در کابل موجود است.

چنان دشمنی در حق نام تاریخی کشور ما، فارسیان راجرتت بخشید تا نام تاریخی و پرافتخار دوره باشکوه اسلامی یعنی "خراسان" را نیز بر یک ولایت خویش بگذارند. در نتیجه چنان ظلم صریح برداشته ها و مانده های شکوهمند علمی و فرهنگی و تاریخی آریانا و خراسان، امروز می بینیم که ایرانی ها از بوعلی سینا تا البیرونی، از مولانا جلال الدین بلخی تا فارابی و همه اکابر علم و دانش ما را "ایرانی" می خوانند. شاهنامه فردوسی بزرگ را که اکثر اندر باب مردمان کابل و زابل و بدخشان و سیستان و هری و سایر بلاد افغانستان امروزی و حوادثی است که در همین مرز و بوم اتفاق افتاده و در واقع شجره نامه افتخار آفرین مردمان اصیل آریانا و خراسان است، با گذاشتن نام زابل و سیستان و غیره بر مناطقی در آن کشور، به سرزمین امروزی ایران مربوط ساخته اند و مارا آقای نوری و امثالش از بکارگیری زبان آن بزرگان مان نیز به سیاق هاشم خانی هوشدار و زنهار داده و با رکیک ترین دشنام ها و سخت ترین اتهامات جلو میگیرند.

نتیجه این از خودکشی همان است که امروز محصل بیچاره افغان وقتی در اروپا و امریکا و سایر کشور ها به کتابخانه های دانشگاه ها و یا هر کتابخانه ای مراجعه می کنند، تا در ذیل عنوان "افغانستان" مفاخر علمی و ادبی کشور خود را بیابد، نا امید میشود، چرا که نام های مبارک و آثار متبرک آن بزرگان ما همه در زیر عنوان "ایران" در قفسه ها جا گرفته است. !!! هیهات! در اخیر این هموطن متعرض به حیثیت هفته نامه امید وارد کننده ناصواب ترین اتهامات بر این هفته نامه و در واقع تمام نویسندگان ارجمند و دانشمند آن، جساراً عرض می کنم که بلی! میشود که اتباع ازبکستان و تاجیکستان و ترکمنستان و قرغزستان و ... را ازبکستانی، تاجیکستانی، ترکمنستانی، و قرغزستانی و ... خواند، چنانکه آنان به همین نهج همدیگر را می شناسند و جهانیان و به ویژه فارسی زبانان گیتی آنان را چنین میخوانند! و اگر شخص یا اشخاصی از میهن ما خواست "افغانستانی" بگوید، هیچگونه جرمی را مرتکب نشده و نمی شود.

اینک جناب ولی احمد نوری از بابت کلمات ناشایست، اتهامات بی بنیاد و دشنام ها و فحش های ناروای خویش از عموم نشرات و از جمله این هفته نامه عذر خواهی می کنند، یا نه، مربوط به شهامت و جرئت و شخصیت خودشان است.

محمد قوی کوشان

ورجینیا - الکسندریه، ۲۱ می ۲۰۰۴م



ادامه دارد

قسمت دوم

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Walinouri_afghanistan_golestaan_aqwaam_۰۲.pdf